

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 183-206
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33055.1985

**A Critical Review of the Book "*Iran in Five Narratives:
About National Identity, Linguistic Diversity, Mother
Tongue and the Issue of Turkish Language in Iran*"**

Naser Sedghi*

Abstract

The study of the concept of Iran and national identity in relation to the issue of the ethnic and linguistic diversity of Iranian society is the main subject of the book "*Iran in five narratives*". In the opinion of the author, our understanding of a phenomenon called Iran is a theoretical and philosophical structure, not a fixed and permanent concept. Therefore, existing understandings of national identity and Iranianness can be criticized. By referring to the ethnic-linguistic and geographical diversity of Iranian society, the author seeks to provide a pluralistic reading of the concept of Iran and national identity. Criticizing the reductionist nationalist discourse, he considers Iranianness and national identity as a category beyond the single element of being Aryan and Persian. he believes that all Iranian ethnic groups and languages such as Turkish, Arabic, Kurdish, Baluchi, and Turkmen should be considered Iranian and based on that, the concept of Iran and national dignity should be redefined. Based on such a view, the author reviews and critiques the "narratives" of Shari'ati, Motahhari, Al-Ahmad, Zarrinkoob and Maskoob about the concept of Iran, national identity and the issue of linguistic diversity. In the present study, based on the method of qualitative content analysis, the narrations of the mentioned

* Associate Professor of History, Faculty Member, Department of History, University of Tabriz,
Tabriz, Iran, n_sedghi@tabrizu.ac.ir

Date received: 28/10/2021, Date of acceptance: 20/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

thinkers about Iran and national identity have been presented based on the author's reading and then the author's views on the concept of Iran and national identity have been studied. In the final discussion, the shortcomings of the book of “*Iran in Five Narratives*” are stated.

Keywords: Iran, National Identity, Persian Language, Turkish Language, Mother Tongue.



نقد و بررسی کتاب *ایران در پنج روایت: دربارهٔ هویت ملی*، تنوع زبانی، زبان مادری و مسئلهٔ زبان ترکی در ایران

ناصر صدقی*

چکیده

بررسی مفهوم ایران و هویت ملی در ارتباط با مساله تنوع قومی و زبانی جامعه ایرانی، موضوع اصلی مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت* است. نویسنده کتاب با ارجاع به واقعیت تنوع قومی-زبانی و جغرافیایی جامعه ایرانی، در صدد ارائه خوانشی کثرت‌گرا از مفهوم ایران و هویت ملی است. وی با نقد گفتمان تقلیل‌گرای ناسیونالیستی، ایرانیت و هویت ملی را مقوله‌ای فراتر از عنصر واحد آریایی و فارس بودن می‌داند و معتقد است باید تمام اقوام و زبان‌های ایرانی چون ترکی، عربی، کردی، بلوچی و ترکمن را در دایره هویت ملی و زبان‌های ملی ایرانی قرار داد. نویسنده بر اساس چنین نگرشی، به طرح «روایت»‌های شریعتی، مطهری، آل‌احمد، زرین‌کوب و مسکوب درباره مفهوم ایران، هویت ملی، مساله تنوع زبانی و خصوصاً زبان ترکی می‌پردازد. در پژوهش حاضر براساس روش تحلیل محتوای کیفی، روایت‌های اندیشمندان مذکور درباره ایران و هویت ملی، براساس بازخوانی مولف کتاب مطرح و بعد دیدگاه‌های نویسنده کتاب در مورد مفهوم ایران و هویت ملی بررسی شده است. در میحث پایانی هم کاستی‌های تحلیلی و استنادی کتاب *ایران در پنج روایت* بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، هویت ملی، زبان فارسی، زبان ترکی، زبان مادری.

* دانشیار تاریخ، عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، n_sedghi@tabrizu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

بازاندیشی در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی، در متن تحولات فکری و سیاسی مربوط به ناسیونالیسم صورت گرفت. مرحله نخست ناسیونالیسم در ایران، طی دوره قاجاریه و عصر ناصری شکل گرفت. ناسیونالیسم در این دوره به عنوان یک جریان باستان‌گرای مبتنی بر برتری نژاد و پادشاهی آریایی ظاهر شد. مرحله دوم تکوین ناسیونالیسم در ایران معاصر از دل شکست‌ها و ناکامی‌های دولت مشروطه و بحران‌های سیاسی ناشی از وقوع جنگ جهانی اول شکل گرفت. در این مرحله ناسیونالیسم به صورت جریان فکری و سیاسی تمرکزگرا و معطوف به تشکیل دولت و ملت واحد بر اساس پادشاهی، نژاد و زبان واحد ظاهر شد و خود را در سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی نشان داد. در هر دو مرحله تاریخی، ضمن تأکید بر اصالت نژاد آریایی و زبان فارسی به عنوان عناصر ایجابی هویت ایرانی، غیریت‌سازی بر اساس عرب‌ستیزی و ترک‌ستیزی به ویژگی سلبی ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شد (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۵ و ضیاء ابراهیمی، ۲۰۱۶/۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۲۰ و Motadel, 2014: pp.122-123). تحت تأثیر چنین سابقه‌ای، طی یک قرن اخیر مفهوم هویت ملی ایرانی، به معنای آریایی و فارس بودن تقلیل یافته و موجوبیت و هویت متکثر جامعه ایرانی از حیث مشتمل بودن بر مجموعه‌ای از زبانها و اقوام غیر فارس، ناپدید گرفته شده است. در خصوص شرایط و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی تحقیقات مختلفی صورت گرفته است. در معدودی از پژوهش‌های جدید خارجی، ناسیونالیسم تقلیل‌گرای ایرانی که بر اصالت هویت ایرانی مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی دارد، در ارتباط با کثرت قومی، زبانی و فرهنگی جامعه ایرانی مورد نقد قرار گرفته است.^۱ سید جواد میری^۲ از معدود محققانی است که در کتاب *ایران در پنج روایت*، به بررسی انتقادی اصول و مولفه‌های ناسیونالیسم ایرانی در دوره معاصر پرداخته است. وی با اشاره به فهم تقلیل‌گرای روشنفکران ایرانی از مفهوم ایرانییت و هویت ملی براساس نژاد آریایی و زبان فارسی، این بحث را مطرح می‌کند که شش دهه بعد از زمانه آل احمد،

رابطه روشنفکری به معنای عام کلمه و زبان هنوز از مهمترین بحث‌های جامعه‌شناسی زبان است و ... من فکر می‌کنم طرح دوباره آن در عرصه عمومی نشان از آن دارد که پرسش‌های بی‌پاسخی هنوز در باب تکثر زبانی و ایرانییت وجود دارد که باید در عرصه آکادمیک به آن پرداخت (میری، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

میری مفهوم ایران در گفتمان ناسیونالیستی معاصر را امری «اسطوره‌ای» و «ایدئولوژیک» می‌داند. ایدئولوژیک از آن لحاظ که خوانشی ذات‌گرا و تقلیل‌گرا از ایران و مقوله زبان و هویت ملی بر اساس نژاد آریایی و زبان فارسی دارد. اسطوره‌ای هم از آن لحاظ که تناسب و سازگاری با واقعیات تاریخی و معاصر مربوط به تنوع و تکثر زبانی و قومی جامعه ایرانی ندارد. به نظر وی «ایدئولوژی‌های باستان‌گرایانه ناسیونالیستی» با نادیده‌گرفتن واقعیت‌های تاریخی و معاصر جامعه ایرانی، هویت متکثر قومی و مذهبی جامعه ایرانی را به عنوان یک «معضل» تلقی کرده و به جای بر خورد «مساله» محور با این موضوع، آن را از «فرصت» به «تهدید» تبدیل نموده است (میری، ۱۳۹۷: ۲۳). به نظر نویسنده کتاب، بی‌اعتنایی به تنوع و تکثر زبانی و قومی و مذهبی ایران در کنار بی‌توجهی به جغرافیای متنوع فرهنگی و اندیشه‌ای ایران، موجب شده تا «فهم ما از ایرانیت تنگ و محدود» باشد و همین امر به نوعی باعث ایجاد «استبداد و تمرکزگرایی» در فهم و اندیشه ما نسبت به ایران شده است (میری، ۱۳۹۷: ۲۳ و ۲۴).

۲. معرفی و ارزیابی شکلی اثر

عنوان اصلی کتاب، *ایران در پنج روایت* و عنوان فرعی آن *درباره هویت ملی، تنوع زبانی، زبان مادری و مساله زبان ترکی در ایران* است. این کتاب به صورت قطع رقعی در ۱۷۳ صفحه توسط انتشارات «نقد فرهنگ» به سال ۱۳۹۷ چاپ و منتشر شده است. کتاب با قلمی روان و رسا نوشته و به لحاظ ویرایش و نگارش به شکلی مطلوب و با کم‌ترین اشکالات و ایرادات چاپ شده است. بعد از پیشگفتار و مقدمه مولف، دیدگاه‌های علی شریعتی، جلال آل احمد، مرتضی مطهری، عبدالحسین زرین کوب و شاهرخ مسکوب در رابطه با مساله زبان و هویت ملی ایرانیان، بررسی شده است. فصل اول تحت عنوان «زبان و هویت ملی در نگاه شریعتی»، نوشته شده است. فصل دوم با عنوان «بازخوانی انتقادی روایت مطهری از ناسیونالیسم ایرانی» نوشته شده است. عنوان فصل سوم عبارت است از «بازخوانی روایت جلال آل احمد از هویت ایرانی». چهارمین فصل کتاب تحت عنوان «بازخوانی روایت عبدالحسین زرین کوب از ایرانیت» به نگارش در آمده است. فصل پنجم به عنوان آخرین فصل کتاب ذیل عنوان «هویت ایرانی و زبان فارسی در روایت شاهرخ مسکوب» به نگارش در آمده است. در واقع کتاب «*ایران در*

پنج روایت» مشتمل بر پنج فصل و بحث جداگانه است. به طوری که هر بحث و فصلی از هم مستقل است و هر یک را می‌توان بدون ارتباط با دیگری مطالعه کرد. آنچه روایت‌های مختلف اندیشمندان پنج‌گانه مطرح در کتاب را به هم نزدیک و مرتبط می‌سازد، مساله پژوهشی نویسنده، یعنی هویت ملی ایرانی و نسبت آن با تکثر زبانی و قومی جامعه ایرانی است.

۱.۲ ایران در «روایت» شریعتی

نخستین بحث مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت*، مربوط به بررسی جایگاه هویت ملی و زبان در اندیشه علی شریعتی است. نویسنده کتاب با این که می‌داند «زبان کما هو زبان، مسئله‌ی شریعتی نیست»، اما تلاش می‌کند مقوله زبان را متناسب با مساله تحقیق خود که همانا نسبت زبان با مفهوم «ایرانیت» است، از نگاه شریعتی مورد بازخوانی قرار دهد (میری، ۱۳۹۷: ۲۸). آقای میری جهت اثبات مساله خود، رویکرد خراسانی و فارس محور شریعتی به امر هویت و ملیت ایرانی را برجسته می‌کند. به نظر می‌رسد این موضع نویسنده، بیشتر از بیان و تحلیل واقعیت اندیشه‌های شریعتی، «استنتاج» از شریعتی در راستای مساله پژوهش خود است. چرا که آنچه برای شریعتی اهمیت داشت، هویت تمدنی اسلام بود. شریعتی با اصالت دادن به وحدت و پیوستگی امت و تمدن اسلامی، اسلام را یک تجربه تاریخی تمدن ساز می‌دانست که نقش اساسی در بازگرداندن هویت و عظمت تاریخی ایرانیان داشت. به نظر شریعتی، بر خلاف ادعای ناسیونالیست‌ها و معتقدان به برتری نژاد آریایی، اسلام در قالب هویت تمدنی خود آن چنان جایگاه و عظمتی را به ایرانیان داد که در طول ادوار مختلف تاریخی ایران، حتی در دوره باستان سابقه نداشت (شریعتی، ۱۳۷۸: ۵۴). آقای میری با نادیده گرفتن نگاه تمدنی و اسلامی شریعتی به مقوله هویت ایرانی (شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۲)، با انتقاد از نگرش فارسی و خراسانی شریعتی نسبت به مقوله ملیت و هویت ملی، این پرسش را مطرح می‌کند که «چرا شریعتی فقط یک عامل را برجسته کرده است و چرا در فهم خویش از ملیت ایرانی تنها به زبان فارسی توجه کرده است؟» (میری، ۱۳۹۷: ۴۱). به نظر آقای میری، شریعتی تحت تأثیر فضای روشنفکری زمانه خود، به جای «روایتی جامعه شناختی از ایران»، دچار «خوانشی ایدئولوژیک از ایران» شده است. چرا که فهم وی از ایرانیت و هویت ملی مبتنی بر تاریخ و قوم واحد آریایی،

زبان و فرهنگ واحد فارسی و مذهب واحد شیعی است. به نظر میری، شریعتی بر اساس چنین فهمی از ایران و مقوله ملیت، تاریخ ایران را به صورت «تقابل عرب-ایرانی و ایرانی-ترک» بر می سازد (میری، ۱۳۹۷: ۴۲ و ۴۳). دیگر بحث نویسنده کتاب، مربوط به دیدگاه ها و نظرات شریعتی در خصوص زبان و نسبت آن با هویت اجتماعی افراد است. وی با استناد به طبقه بندی جامعه توسط شریعتی به دو طبقه «اشراف» و «توده» و تاکید وی بر تفاوت زبانی این دو طبقه به عنوان یک امر اجتماعی، در صدد برجسته ساختن ارتباط زبان با موقعیت اجتماعی افراد و نقش مهم زبان در امر هویت بخشی و شناخت و فهم دنیای اجتماعی متناسب با ارزش های هر طبقه است. آقای میری با نقل این قول از زبان شریعتی که «کلمات یک زبان برای طبقه اشراف یک معنی و برای طبقه توده معنای دیگری دارد»، (میری، ۱۳۹۷: ۳۱) آن را به نقش زبان در فهم دیگر عرصه های اجتماعی و فرهنگی یک جامعه، چون مذهب، دین، قومیت تعمیم می دهد. بدین معنی که اگر یک طبقه متناسب با موقعیت اقتصادی اش زبان خاص خود را دارد، به همان شکل افراد متعلق به ادیان و مذاهب و اقوام مختلف زبان خاص خود را دارند. اگر به قول شریعتی دو فرد متعلق به یک زبان، مانند زبان فارسی، به جهت تعلق به دو طبقه توده و اشراف، درک متفاوتی از کلمه «نان» و روح و معنای آن دارند و به جهت موقعیت متفاوت طبقاتی شان می توانند زبان متناسب با فرهنگ و ارزش های طبقاتی خود را داشته باشند (میری، ۱۳۹۷: ۴۰). در این صورت چگونه می توان انتظار داشت که دو فرد ایرانی متعلق به دو قومیت و موقعیت جغرافیایی متفاوت، در مورد مسائل اجتماعی و مقولاتی چون «شخصیت فرهنگی ایرانی یا ملیت ایرانی» درک یکسان داشته باشند (میری، ۱۳۹۷: ۳۳). اگر بر اساس «رویکرد طبقاتی شریعتی»،

طبقه می تواند در فهم معنایی [کلمه ای] مثل نان در بین دو نفر که زبان شان فارسی است چنان تاثیر عمیقی بگذارد، آنگاه آیا می توان این پرسش را مطرح کرد که ... عامل زبان و قومیت نیز می تواند به اندازه طبقه بر روح کلمات تاثیر بگذارد؟ به عبارت دیگر آیا در کنار مفهوم طبقه، عوامل دیگر چون مذهب، منزلت، قومیت، زبان، تحصیلات، درآمد، دین، شهر نشینی، روستا نشینی و کوچ نشینی می تواند روی فهم ما از یک کلمه و روح کلمات تأثیر بگذارد؟ (میری، ۱۳۹۷: ۴۱).

هدف میری از طرح این پرسش‌ها و موضوعات، اثبات این مساله است که قومیت‌ها و زبان‌های متفاوت در جغرافیای ایران منجر به ایجاد فهم‌های مختلف در مورد مفهوم ایرانی‌ت و هویت ملی می‌شود و لازم است این کثرت‌گرایی در فهم ایرانی‌ت مورد توجه قرار گیرد.

۲.۲ ایران در «روایت» مطهری

دومین بحث مطرح در کتاب «ایران در پنج روایت» مربوط به «روایت مطهری از ایران» است. نویسنده کتاب به درستی متذکر می‌شود که «در نگاه مطهری خود ایران مسئله نیست؛ بل رابطه‌ی ایران و اسلام در بستر معاصر تبدیل به مسئله شده است و از این منظر مطهری به کنکاش درباره این رابطه می‌پردازد» (میری، ۱۳۹۷: ۵۱). به جهت نگاه دینی و تمدنی مطهری، روایت و فهم وی از ایرانی‌ت، ناسیونالیستی نیست. بلکه فراتر از مرزبندی‌های تنگ‌نظرانه نژادی و تقلیل‌گرای قومی آریایی و فارسی رایج در ایران معاصر است (مطهری، ۱۳۷۵: ۵۴-۵۶). به نظر نویسنده کتاب، «مطهری مفهوم ایرانی‌ت را در قالب نژاد آریایی خوانش نمی‌کند و می‌گوید مفهوم سازی ایرانی‌ت در قالب آریایی‌گرایی، اکثریت ملت ایران را الینه می‌کند و این غیریت‌سازی، ضد منافع ملی واقعی ایران است». به زبان مطهری، «با آریایی‌کردن مفهوم ایرانی، ما بزرگترین ضربت را بر ملیت ایرانی زده‌ایم». میری با استناد به این قول مطهری، معتقد است برای ایرانی‌ت «قالبی عام‌تر و پیچیده‌تر از مفهوم آریایی باید بر ساخت» (میری، ۱۳۹۷: ۵۰). به نظر وی، این که مطهری بر خلاف نظر روشنفکران و ناسیونالیست‌های زمانه خود، ایرانی‌ت را مقوله‌ای عام‌تر از آریایی و فارس بودن دانسته، ناشی از این واقعیت است که وی درک «مردم‌شناسی عمیق و فهم تجربی» واقع‌گرا از «جامعه متکثر ایران» داشت و معتقد بود؛ «در ایران قوم‌ها و قبایلی زندگی می‌کنند که نه زبانشان فارسی است و نه خود را از نژاد آریا می‌دانند» و «اگر ما ایرانیان بخواهیم بر اساس نژاد قضاوت کنیم و کسانی را ایرانی بدانیم که نژاد آریا داشته باشند، بیشتر ملت ایران را باید غیر ایرانی بدانیم» (میری، ۱۳۹۷: ۵۱).

به نوشته مولف کتاب، مطهری معتقد بود به واسطه تحولات و دگرگونی‌های تاریخی، تمام نژاد‌های بشری دچار اختلاط شده است و هیچ نژاد و ملت خالصی باقی نمانده است.

حقیقت این است که ادعای جدا بودن خون‌ها و نژادها خرافه‌ای بیش نیست. نژاد سامی و آریایی و غیره به صورت جدا و مستقل از یکدیگر فقط در گذشته بوده است، اما حالا آنقدر اختلاط و امتزاج و نقل و انتقال صورت گرفته است که اثری از نژادهای مستقل باقی نمانده است (میری، ۱۳۹۷: ۶۲).

مطهری در آن سوی غیر تاریخی و غیر واقعی دانستن اطلاق عنوان ملت مبتنی بر نژاد آریایی برای ایرانیان، بر اساس شرایط زمانه معتقد بود، اگر ما تحلیل و فهمی «آریایی» از «ملیت ایرانی» داشته باشیم، نتیجه و حاصل آن نزدیکی به «اروپا و جهان غرب» و دوری از «همسایگان و ملل اسلامی غیر آریایی» چون عرب و ترک خواهد بود (میری، ۱۳۹۷: ۵۴). همانطور که مطهری موجودیت ملل و اقوام مسلمان را در متن اسلامیت و هویت تمدنی آنها می‌پذیرفت، به همان شکل بر موجودیت زبان‌های مختلف در گستره تمدن اسلامی تاکید داشت. البته پذیرش تنوع زبانی از طرف مطهری، نه از منظر هویت ملی کثرت‌گرا، بلکه از منظر اصالت دادن به هویت تمدنی و امت اسلامی بود که در آن انواع ملل مسلمان به زبان‌های مختلف می‌توانستند در خدمت ترویج و گسترش آموزه‌های دین اسلام بکوشند (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۰۸). به نوشته میری، هر چند تاکید مطهری بر پذیرش زبان‌ها و قومیت‌های مختلف مسلمان به معنای تاکید بر تکثر قومی و زبانی در درون مرزهای ملی و در متن دولت و ملت واحد ایرانی نبود، اما این دیدگاه به جهت نگرش کثرت‌گرای قومی و زبانی به هویت جوامع اسلامی در متن تمدن اسلامی، دارای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زیادی در پذیرش زبان‌های اقوام در درون مرزهای ملی ایران بود. نگرشی که آثار خود را در قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصل ۱۵ آن در خصوص رسمیت دادن به موجودیت و آموزش زبان‌های دیگر اقوام ایرانی در کنار زبان فارسی نشان داد (میری، ۱۳۹۷: ۶۹).

۳.۲ ایران در «روایت» آل احمد

سومین بحث مطرح در کتاب «ایران در پنج روایت» مربوط به روایت جلال آل احمد است. در بین روایت‌ها پنج‌گانه مورد بحث میری، روایت آل احمد بیشترین سازگاری را با مساله پژوهش وی دارد. میری، آل احمد را «از پیشروترین روشنفکران ایرانی در باب تنوع زبانی» می‌داند. کسی که در انتقاد از «سیاست‌های سرکوبگرانه یکدست کردن زبان و آداب

مردمان ایران، شش دهه قبل داد سخن داد و با آنکه در مرکز می زیست، منطق مرکز-پیرامون را به شدت مورد نقد قرار داد» (میری، ۱۳۹۷: ۹۵). به نظر وی، بر خلاف نگاه و رویکرد سیاسی و ایدئولوژیک جریان های ناسیونالیستی، برخورد جلال آل احمد با مساله تکثر قومی زبانی جامعه ایرانی به صورت عام و «مشکل زبان ترکی» به صورت خاص، «ایدئولوژیک» نبود بلکه مبتنی بر «دغدغه جامعه شناختی و رویکرد اتنوگرافیک» بود (میری، ۱۳۹۷: ۱۰۱ و ۱۰۲). به نظر میری، راهکار جلال آل احمد برای حل مساله زبان ترکی و «بحران آذربایجان» در ایران عصر پهلوی آن بود که باید مفهوم هویت ملی و ایرانیت از دولت-ملت و زبان واحد فارسی به همه اقوام و زبان های ایرانی که ترکی یکی از مهم ترین آنها بود، تسری می یافت. دیگر این که زبان ترکی به عنوان «زبان مادری» آذربایجان در مراکز فرهنگی و آموزشی آنجا، خصوصاً «دانشگاه تبریز» در کنار زبان فارسی آموزش داده می شد تا «دیگر هیچ وحشتی از جذبه احتمالی فراسوی مرزی» در آذربایجان پدید نیاید (میری، ۱۳۹۷: ۱۱۵ و ۱۱۶).

به نظر میری، امروزه با «سست شدن بنیان های گفتمان اسلامستی» بعد از انقلاب که فراتر از مفهوم نژادی آریایی و فارسی به ایران و هویت ملی می نگریست،

ایده های باستان‌گرایانه در قالب های پسااسلامستی وارد حوزه های سیاست گذاری شده اند و دهه ۹۰ شمسی را باید اوج این گرایش ها قلمداد کنیم که علناً از احیای شاهنشاهی ایرانشهری در کانون قدرت سخن به میان می آید و این رجعت ایدئولوژیک به نوبه خود بحران زبان و هویت های اسطوره ای را جانی تازه در عرصه عمومی بخشیده است و در این بستر است که بازخوانی روایت جلال آل احمد معنا پیدا می کند (میری، ۱۳۹۷: ۱۱۶ و ۱۱۷).

نویسنده معتقد است، باید یکی از علت های «جلال ستیزی» در مطبوعات و مجلات و محافل روشنفکری متعلق به ایدئولوژی ناسیونالیسم فارسی و آریایی چون «مهرنامه»، «قلم یاران» و «سیاست نامه» را در دهه نود شمسی در همین تفکرات و دیدگاه های آل احمد در خصوص چند قومی و چند زبانی بودن ایران، جستجو کرد (میری، ۱۳۹۷: ۹۵ و ۹۶). به نظر میری، یکی از مشکلات جریان روشنفکری در ایران معاصر، «وحشت از تکثر زبانی» و نحوه برخورد با زبان های ایرانی غیر فارسی و خصوصاً «مشکل زبان ترکی» به عنوان «یک مسئله اجتماعی» است. مساله ای که آل احمد شش دهه قبل به خوبی آن

را درک کرد و با عبور از حصارها و ارزش های روشنفکری فارس و مرکز گرا، در صدد ارائه راهکارهایی برای آن برآمد. آل احمد به خوبی این مساله را متوجه و متذکر شد که «وحشت» دولت پهلوی و روشنفکران ناسیونالیست از به کار بردن عنوان زبان ترکی برای زبان مردم آذربایجان و تغییر و اسم گذاری آن به «آذری»، اقدامی نیست که بتواند مشکل زبان ترکی را در ایران حل کند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۰۳-۱۰۵ و ۱۳۳). میری مشکل مورد اشاره آل احمد را در خصوص زبان ترکی در ایران، امری متعلق به گذشته نمی داند. بلکه معتقد است این مشکل با وجود گذشت شصت سال از زمانه آل احمد و علی رغم وقوع انقلاب اسلامی که تکثر زبانی را در قانون اساسی به رسمیت شناخت، همچنان به قوت خود باقی است و «جامعه شناسان و مردم شناسان ایرانی» در «حوزه اتنوگرافی» کم تر بدان پرداخته اند. به جهت چنین شرایطی است که وی بازخوانی آل احمد را جهت حل مسئله «وحشت از تکثر زبانی» و «اخراج زبان ترکی از حوزه فرهنگ» را یک امر ضروری می داند (میری، ۱۳۹۷: ۹۸ و ۹۹ و ۱۱۵). میری به جهت این که چندان تغییری در مفهوم ایرانییت و سیاست های زبانی در عرصه حکومت و جامعه روشنفکری ایران نمی بیند، هم چنان این پرسش آل احمد را تکرار می کند که «آیا نرسیده است روزی که حکومت ما از سیاست وحدت ملی، مفهوم والاتر و وسیعتری را در نظر بیاورد؟ و به صورت های برازنده تری... در این زمینه ها عمل کند؟» (میری، ۱۳۹۷: ۹۹ و آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۴۵).

۴.۲ ایران در «روایت» زرین کوب

«روایت» عبدالحسین زرین کوب از ایران در دو قرن سکوت، چهارمین بحث مطرح در کتاب «ایران در پنج روایت» است. مولف معتقد است، پرداختن به کتاب دو قرن سکوت زرین کوب، «نقد یک کتاب نیست که در ۷۰ سال پیش نوشته شده است»، بلکه «نقد ذهنیت باستان گرایانه است که ایدئولوژی های تاریخ شناسانه تولید کرده و ایران را در گذشته تحدید می کند و معاصریت را که در زندگی روزمره خلق می شود، فاقد عناصر مقوم ایرانییت می پندارد» (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۱). به نظر وی، کتاب دو قرن سکوت زرین کوب، «کتاب به معنای متعارف کلمه» نیست، بلکه یک «ژانر» و «گفتمان» محسوب می شود. کتابی که «تبدیل به یک ژانر کلاسیک در فهم مواجهه ایران با اسلام

شده است و روایت‌های موجود در جامعه ایرانی به انحاء مختلف تحت تأثیر این ژانر قرار گرفته است». به زعم نویسنده کتاب،

آنچه دو قرن سکوت را تبدیل به ژانر کرده است، استدلال‌های زرین کوب نیست، بل حسی است که این گفتمان به مخاطب ایرانی معاصر القاء نموده است... یکی از مولفه‌های این حس القاء شده این است که اسلام و عرب ایران را ویران کردند و پس از دو قرن، ایرانیان همچون ققنوسی از زیر خاک سر برآوردند و دشمنان ایران را از میان برداشتند (میری، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

به نظر میری، «تاریخ به مثابه ایدئولوژی، چارچوب معنایی روایت زرین کوب از هویت ایرانی را شکل می‌دهد». چرا که روایت زرین کوب بر مبنای «دو گانه متافیزیکی ایرانی و انیرانی» شکل گرفته است. روایتی که در آن

ایرانی مترادف مینوی و انیرانی مساوی اهریمنی است... روایت زرین کوب یکی از مهم‌ترین روایت‌هایی است که باید به عنوان موانع ذهنی توسعه در زیست جهان ایرانی مورد تبارشناسی قرار گیرد و امتداد این فرم از هویت سازی ایرانی مینوی و انیرانی اهریمنی که ساحت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاصر را تحت تأثیر قرار داده است نیز مورد نقد و واکاوی قرار گیرد (میری، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

به نوشته مؤلف، در «تاریخ نگاری دوگانه ساز آریایی» که تاریخ نگاری زرین کوب براساس آن شکل گرفته است، اقوامی چون اعراب و ترک‌ها به عنوان عناصر قومی «انیرانی» و «اهریمنی» و قوم آریایی به عنوان «ایرانی مینوی» مطرح می‌شود (میری، ۱۳۹۷: ۱۳۳). این تاریخ نگاری مبتنی بر دوگانه انگاری از یک سو موجب طرد و عدم شناخت واقعیات وجودی اقوام غیر آریایی می‌شود و از دیگر سو «سوژه ایرانی» را از «فهم منطق تحولات تاریخ» ایران دور می‌کند و «ایرانیت را ذیل حاکمیت ساسانی یا هخامنشی محدود می‌کند» (میری، ۱۳۹۷: ۱۲۶ و ۱۲۷). به نظر آقای میری، این نوع تاریخ نگاری ناسیونالیستی و نژادی، با ناپدید گرفتن واقعیات تاریخی مربوط به تکثر قومی و زبانی جامعه ایرانی در صدد خالص سازی نژادی قوم آریایی در مقابل عناصر قومی عربی و ترکی در تاریخ ایران است. در حالی که «این دغدغه خالص سازی» یک بحث «کاملاً مدرن و معاصر و مبتنی بر پروژه نژادپرستی است که ربطی به رخدادهای تاریخی گذشته ندارد» و در بین

«برخی مورخان ایرانی فارسی محور پیدا شده است و تلاش می کنند فارس را از ترک و ایرانی را از عرب و هویت اصیل ایرانی را از اسلام جدا کنند» (میری، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

نویسنده معتقد است؛ روایت زرین کوب از ایران، بیشتر از لایه های تاریخی، مبتنی بر قرائت های معاصر است. قرائتی که ایرانیت را در باستان گرایی و عناصر آریایی و زرتشتی و فارس بودن جستجو می کند (میری، ۱۳۹۷: ۱۳۹). به نظر میری، حاکم بودن «امر باستانی» یکی از مشکلات حاکم در تاریخ نگاری ناسیونالیستی ایران معاصر است. به طوری که نقد این تفکر در سنت تاریخ نگاری معاصر ایرانی که زرین کوب یکی از نمایندگان اساسی آن بود، یک ضرورت است.

امر باستانی تنها امر مشروع در ذهن مورخ ایرانی است که بر اساس آن عصر اسلامی را می سنجد و حتی معاصریت را در آینه امر باستانی مورد سنجش قرار می دهد و این خود به یکی از موانع جدی در فهم مقام و موضع ایرانی در اکنون و اینجا تبدیل شده است و یکی از راه های برون رفت از این مخمصه، نقد ذهنیت باستان گرایانه است که در دل گفتمان های تاریخ نگاری معاصر ایران مأوا کرده است (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

۵.۲ ایران در «روایت» مسکوب

پنجمین و آخرین «روایت» مطرح در کتاب *ایران در پنج روایت*، مربوط به دیدگاه های شاهرخ مسکوب است. مسکوب در کتاب *هویت ایرانی و زبان فارسی*، زبان فارسی را اساس و مبنای هویت ایرانی می داند. هویتی که سه قشر دیوانیان و علما و عرفا، نقش اساسی در حفظ و استمرار آن داشته اند (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۳). به نظر میری، مسکوب ایرانیت و هویت ملی را با نادیده گرفتن تحولات تاریخی مربوط به تنوع اقوام و زبان ها در ایران، به صرف زبان فارسی تقلیل می دهد. به غیر از یکجانبه نگری حاکم در تحلیل و نگرش مسکوب که نقش طبقات نظامی و پیشه وران و کشاورزان و زبان آنها در هویت ایرانی را نادیده می گیرد و تنها زبان طبقه دیوانی و اهل قلم را برجسته می کند، دیگر مشکل حاکم در نگرش وی معاصریت و خوانش های معاصر از ایرانیت است. به طوری که وی با الگوبرداری از روایت های معاصر و دیدگاه مورخانی چون زرین کوب، دو سده بعد از فروپاشی ساسانیان و تسلط اعراب مسلمان بر ایران را به عنوان «دویست سال بهت ایرانی»

نام می برد. همان دوره ای که طی آن، «ما ایرانی ها اقلأ مدت دو قرن در نوعی بهت و کرختی و بی حالی روانی بودیم». از نگاه مولف، چارچوب نظری تحلیل های مسکوب دچار نوعی «شلختگی مفهومی» است. چرا که این «دویست سال در بهت» آقای مسکوب بیش تر از آن که یک امر تاریخی و متعلق به منطق تحولات تاریخی ایران باشد، یک «برساخت معاصر» و «مفهومی اسطوره ای و رمانتیک» است (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۷). به نظر میری، مسکوب خوانش ناسیونالیستی حداقلی و تقلیل گرایانه از ایرانیت دارد و آن را به قوم فارس و زبان فارسی تقلیل می دهد و تمام و اساس بحث وی در کتاب هویت ایرانی و زبان فارسی، مبتنی بر همین نگرش است. نتیجه آن می شود که روایت وی برخلاف واقعیت های تاریخی، تنوع و تکثر قومی و زبانی ایران را نادیده گیرد. میری، «روایت ناسیونالیستی» مسکوب از ایران و ایرانیت را مبتنی بر نوعی «فهم ازلی و جوهری از هویت ایرانی» می داند که طی آن قوم واحد (قوم فارس) و زبان واحد (زبان فارسی) به عنوان اساس و جوهره هویت ایرانی مطرح می شود. نتیجه آن می شود که در روایت مسکوب، تغییرات و دگرگونی های تاریخی در شکل و هویت متکثر قومی و زبانی و مذهبی جامعه ایرانی نادیده گرفته شود و یک تصویر ثابت و جوهری از ایرانیت براساس قوم واحد و زبان واحد ارائه شود (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۹). دیگر ایراد میری به روایت مسکوب، حاکم بودن «پیشانی مفهومی» در مورد کاربرد مفاهیم «ملت» و «قوم» است. قوم یک مفهوم «پیشامدرن» و «پیشاناسیون» است و ملت و ملیت یک مفهوم مدرن و جدید است. درحالی که مسکوب، بدون توجه به خاستگاه و معنای این دو مفهوم، آنها را به شکلی آشفته در کنار هم جهت تحلیل هویت ایرانی در عرصه تاریخی به کار می گیرد. گاهی از قوم ایرانی و زبان فارسی به عنوان مولفه هویتی ایران سخن می گوید و گاهی از ملت و ملیت ایرانی سخن می گوید. در حالی که قوم یک مفهوم پیشامدرن فرهنگی است و ملت یک مفهوم سیاسی مدرن و اشاره کننده به مرزهای ثابت ملی است. به نظر میری، بر خلاف رویکرد تحلیلی مسکوب، «نمی توان مفهوم ملیت را که ترجمه واژه ناسیونالیته است، از چهارچوب معنایی قرن نوزدهم میلادی به بستر تاریخی قرن چهارم هجری انتقال داد و بر روی مفهوم قوم سوار نمود و سپس قوم را که مفهومی غیر از ناسیون است، با آن مترادف پنداشت و آنگاه تاریخ نگاری ایرانیت را بر این پیشانی مفهومی ها سوار نمود». چراکه این نوع فهم از ملیت «مبتنی بر بازخوانی تاریخ ماضی ایران نیست، بل برآمده از نگاهی رمانتیک از مفهوم ناسیونالیسم در ایران است که ریشه در گفتمان های باستان گرایانه

اواخر عصر ناصری و اوایل عصر پهلوی دارد» (میری، ۱۳۹۷: ۱۵۵). مسکوب به دلیل «فارسی پنداشتن مفهوم ایرانی، صورت مند شدن و هم حس شدن قوم یا اقوام پارسی را مترادف با ملت شدن اقوام ایرانی گرفته است» و با نادیده گرفتن تکثر و تنوع قومی و زبانی «ملت ایرانی»، هویت آن را به فارس بودن و زبان فارسی تقلیل داده است (میری، ۱۳۹۷: ۱۵۸-۱۵۹) مسکوب بر اساس فهم تقلیل گرای خود از ایرانیت، «یک مدل محدود از هویت ایرانی در زبان فارسی را بر می سازد و سپس تلاش می کند هویت متکثر ایرانی و مولفه های متنوع ایرانی را از آن بزدايد تا به خلوصی غیر تاریخی دست یابد» (میری، ۱۳۹۷: ۱۶۱). به نوشته میری، بر خلاف روایت مسکوب و ناسیونالیست های ایرانی، زبان فارسی جوهره و «جان پناه» هویت ایرانی نیست. بلکه «درست تر این باشد که بگوییم زبان فارسی جان پناه ناسیونالیسم ایرانی است». چرا که

اگر بخواهیم ایران را به مثابه قاره فرهنگی در اعصار مختلف مورد مفهوم یازی قرار دهیم، باید به مولفه های دیگری غیر از زبان فارسی پردازیم و حتی در کنار زبان فارسی، زبان های دیگر و تعینات متکثر فرهنگی، دینی و تمدنی دیگر را نیز در نظر بگیریم... روایت مسکوب از ایرانیت، یک روایت ناسیونالیستی معاصر از اکنون ما است که به صورتی غیر تاریخی به کلیت ایران به مثابه موجودیتی تمدنی-تاریخی تعمیم داده شده است (میری، ۱۳۹۷: ۱۵۰-۱۵۱)

۳. مفهوم ایران و هویت ملی در روایت مولف «ایران در پنج روایت»

میری خواستار تجدید نظر در معنای مفاهیمی چون «هویت ملی» و «زبان ملی» در ایران معاصر است. به نظر وی فهم ما از پدیداری به نام ایران «برساختی نظری و فلسفی» است و «وحی مُنزل» نیست. به همین خاطر فهم های موجود در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی قابل نقد هستند و باید از طرح فهم های «مطلق» و «سنگرسازی های ایدئولوژیک» در خصوص هویت ملی جهت تسلط بر «دیگری» اجتناب کرد (میری، ۱۳۹۷: ۱۱). از نگاه مولف، هویت ملی ایرانی امری واحد نبوده و صرفاً مبتنی بر ملت فارس و زبان فارسی نیست. بلکه دارای ابعاد و حدود متکثر و متنوع مبتنی بر زبان ها و اقوام ایرانی است که در جغرافیا و تاریخ ایران وجود دارد. وی زبان فارسی را تنها زبان ملی ایران نمی داند. بلکه معتقد است دیگر زبان های اقوام ایرانی چون ترکی و کردی و عربی و بلوچی... را هم باید

«زبان ملی» دانست. از همین منظر است که وی زبان فارسی را یکی از زبان های ملی رایج در ایران و در عین حال «زبان مشترک» اقوام ایرانی می داند. به نظر نویسنده کتاب، با وجود قابلیت های موجود در انقلاب اسلامی و قانون اساسی بعد از انقلاب (با تاکید بر اصل ۱۵ قانون اساسی) که بر پذیرش حقوق و جایگاه قانونی اقوام و زبان های ایرانی تاکید دارد (میری، ۱۳۹۷: ۲۳)، در گذر زمان، تحولات جهانی و «ناکارآمدی گفتمان انقلابی» منجر بدان شد که

دو رویکرد هویتی مرگبار در سپهر اندیشه ایرانی در عرصه عمومی ظهور نمودند: یکی رویکرد آریایی که ایران را تک زبانی و تک نژادی خوانش می کند و دیگری هویت هایی که ایرانیت را مترادف با فارسیت مفهوم سازی می کند و به گونه ای کثرت در وحدت را بر نمی تابد و کثرت در کثرت را دامن می زند. بدیلی که من برای این دو روایت مرگبار پیشنهاد می کنم، خوانشی نو از مفهوم ملیت و زبان در چهارچوب ایرانیت است که در آن زبان به چهار ساحت تفکیک می شود: ساحت زبان مادری، ساحت زبان ملی، ساحت زبان رسمی و ساحت زبان مشترک (میری، ۱۳۹۷: ۴۵).

منظور نویسنده از روایت های «مرگبار» دو گانه در خصوص مفهوم ایران، روایت مرکزگرا و وحدت گرای ناسیونالیستی بر اساس نژاد آریایی و زبان فارسی و دیگری روایت پیرامونی کثرت گرای قومی بر اساس تاکید بر تمایز و جدایی زبانی و مذهبی اقوام ایرانی است. نویسنده بین این دو روایت و خوانش افراطی از مفهوم ایرانیت، روایتی سوم مطرح می کند و در آن ایران را یک جامعه و ملت واحد بر اساس اقوام و زبان ها و مذاهب متکثر و متنوع می داند. به نظر میری جهت دست یابی به چنین نگرش و فهمی فراگیر و کثرت گرا از مفهوم هویت ملی در ایران، نیازمند عبور از خوانش ها و ذهنیت های معاصر باستان گرا و تاریخ نگری های ایدئولوژیک عرب ستیز و ترک ستیز هستیم (میری، ۱۳۹۷: ۴۶).

میری برای ارائه تعریف و مفهوم مورد نظر خود از زبان و هویت ملی ایرانی، به نقد گفتمان مسلط و ناسیونالیستی معاصر در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی و زبانی می پردازد. در گفتمان مرکز و مسلط که در واقع بیان کننده نظر رسمی حکومت و رسانه ها و نگرش روشنفکران است، فارسی تنها زبان ملی ایرانیان عنوان می شود. درحالی که منظور آقای میری از زبان ملی، صرفاً زبان فارسی نیست. بلکه وی فراتر از

زبان فارسی، مجموعه زبان های رایج در جغرافیا و محدوده مرزهای ملی ایران را به عنوان میراث ملی اقوام ایرانی و در حکم مصادیق زبان های ملی می داند. به نظر وی زبان مادری همه ایرانیان به عنوان «شخصیت فرهنگی» آنها، صرفاً فارسی نیست. «بلکه فارسی یکی از زبان های مادری اقوام ایرانی است و زبان های ملی ایرانی بسیار متنوع هستند و زبان فارسی یکی از زبان های ملیت ایرانی در کنار زبان های دیگر است». میری، زبان فارسی را نه «زبان ملی»، بلکه «زبان رسمی» و «زبان مشترک» همه اقوام ایرانی در عرصه ملی و «قاره فرهنگی» ایران می داند و بر حفظ و استمرار چنین جایگاهی برای زبان فارسی تاکید می کند (میری، ۱۳۹۷: ۴۵). وی مطابق چنین رویکرد نگرشی و تحلیلی به مقوله زبان و هویت ملی، معتقد است؛

درباره هویت ایرانی و زبان در ایران معاصر، ما نیازمند خلق روایت های دیگری از من ما یا شخصیت های فرهنگی ایرانی هستیم که در آن ادبیات دیگر اقوام ایرانی در کنار شاهنامه و ادب فارسی باید مورد توجه جدی قرار گیرد... به عنوان مثال، نگرستن به ایران از منظر خراسان با مفهوم سازی کردن از ایران از منظر بلوچستان یا کردستان یا آذربایجان یقیناً تفاوت هایی دارد که این تفاوت ها باید در خلق روایت های ما در باب ایرانیّت لحاظ گردد تا در وجدان جمعی ایران احساس هم وطنی در من و او زنده باشد (میری، ۱۳۹۷: ۴۶).

میری به جای گفتمان مدرن معطوف به غلبه و تقدم وحدت بر کثرت در امر هویت ملی، در صدد ارائه خوانش پست مدرنیستی کثرت گرایانه از هویت ملی و تاکید بر ضرورت توجه به کثرت در متن وحدت ملی جامعه ایرانی است. به نظر وی،

سرکوب تنوعات دینی، مذهبی، زبانی، سیاسی و فرهنگی نه تنها وحدت ایجاد نمی کند، بل وحدت موجود را نیز به مخاطره می اندازد و از آن مهمتر وحدت موجود را نمی توان بر اساس مولفه های وحدت قدیم تجدید کرد؛ بل ما نیازمند بازاندیشی جدی در این حوزه هستیم و این امر بدون گفتگوهای چالشی در عرصه آکادمیک و عمومی ممکن نیست (میری، ۱۳۹۷: ۱۴).

در همین راستا، میری دو گونه ساحت مفهومی از ایران و هویت ایرانی ارائه می دهد. نخست عرصه هویت ایرانی مبتنی بر مرزهای ملی و دیگری عرصه هویت ایرانی مبتنی بر مرزهای فرهنگی. البته این تعریف و تلقی ملی و فرهنگی از ایران به لحاظ شکلی امری

جدید نیست و مدت هاست که در آثار و نوشته‌های نخبگان ایرانی مطرح شده است. علیرغم این شباهت لفظی، تعریف و معنایی که آقای میری از مفهوم ایران و هویت ملی و فرهنگی ایرانی ارائه می‌دهد، از اساس متفاوت و حتی متعارض از دیدگاه مطرح در گفتمان ناسیونالیستی مرکز گرا و تمامیت خواه است. نویسنده در مقابل تعریف و خوانش سنتی رایج درباره مفهوم ایران و معنای نظم و وحدت در آن، در صدد ارائه تعریفی جدید و متکثر از مفهوم هویت ملی و فرهنگی ایران است. هدف نویسنده هیچ‌گاه بر هم زدن هویت ملی ایرانی و مرزهای ملی آن نیست. بلکه در صدد ارائه تعریفی جدید از ایران و مولفه‌های هویتی آن در درون مرزهای ملی ایران است. منظور وی از مفهوم ملت و هویت ملی ایرانی، یک واحد تاریخی و فرهنگی و سیاسی مبتنی بر ملت واحد (فارس) و زبان واحد (فارسی) نیست. بلکه یک ملت واحد با هویت ملی متکثر بر اساس اقوام و زبان‌های ایرانی است. نویسنده بین دو مفهوم قوم و ملت تمایز قائل می‌شود. قوم را یک امر فرهنگی-زبانی پیشا-مدرن و پیشا-ملت می‌داند و ملت را یک برساخت و امر سیاسی مدرن. بر همین اساس، وی بر وجود یک ملت تحت عنوان ملت ایران و انواع اقوام و زبان‌ها تحت عنوان اقوام و زبان‌های ملی ایرانی تاکید می‌کند. نویسنده با این که رویکرد معنایی متکثر به مفهوم ملیت و هویت ایرانی دارد، اما بر اساس تعریفی که از مفهوم ملت به عنوان یک امر سیاسی دارد، قائل به انواع ملت در درون مرزهای ملی ایران نیست. بلکه بر وجود یک ملت در ایران تاکید دارد. اما ملت ایرانی مورد نظر وی، برخلاف قرائت حاکم در گفتمان ناسیونالیستی معاصر، ملت تقلیل یافته به قوم فارس نیست. بلکه ملت ایران را یک امر سیاسی واحد با مجموعه‌ای از اقوام ایرانی از فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن می‌داند (میری، ۱۳۹۷: ۱۵۳-۱۵۸). نویسنده کتاب، متناسب با تعریف اش از مفهوم ملت بر اساس اقوام ایرانی، در خصوص مقوله زبان هم‌چنین نگرش و دیدگاهی را ارائه می‌دهد. منظور وی از زبان ملی ایرانی، بر خلاف قرائت مرسوم و مسلط، صرفاً زبان فارسی نیست. بلکه تمام زبان‌های رایج در درون مرزهای ملی ایران است. وی در کنار زبان فارسی، همه زبان‌های رایج در بخش‌های مختلف ایران چون زبان ترکی، کردی، عربی و بلوچی را از مصادیق زبان‌های ملی ایرانی می‌داند (میری، ۱۳۹۷: ۴۵).

۴. کاستی‌های تحلیلی و استنادی کتاب *ایران در پنج روایت*

مسئله اصلی نویسنده کتاب، بررسی نسبت و رابطه «هویت ملی» با «تنوع زبانی، زبان مادری و مسئله زبان ترکی در ایران» معاصر است (میری، ۱۳۹۷: ۱۱). با وجود اهمیت این موضوع و ضرورت پرداختن منطقی و واقع‌گرایانه به آن در فضای آکادمیک و عمومی جامعه ایرانی، به نظر می‌رسد نویسنده محترم به شکلی سطحی و شتابزده با موضوع برخورد کرده و بیش‌تر در حد طرح مساله باقی مانده است. چرا که با وجود تأکید بر اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی به مساله هویت ملی و مفهوم ایران، در ارائه داده‌ها و مصادیق تاریخی و جامعه‌شناختی مرتبط با مساله مورد بحث، چندان دقت نکرده است. ابهامی که در ابتدا برای خواننده کتاب پیش می‌آید این است که چرا مولف از بین نویسندگان و اندیشمندان متعدد ایرانی صاحب نظر و اثر در خصوص بحث هویت ملی و وجوه مختلف آن، تنها به گزینش پنج نویسنده و اندیشمند مذکور پرداخته است و معیار نویسنده در انتخاب این افراد چه بوده است؟ آن‌هم در شرایطی که نویسنده نه به بررسی همه آثار و نوشته‌های این پنج نفر، بلکه تنها به انتخاب یک اثر خاص از هر مولف و طرح گزیده‌هایی از آن پرداخته است. نویسنده با این که در مقدمه کتاب تلاش کرده در خصوص علل انتخاب یا عدم انتخاب نمونه‌های مورد بحث از اندیشمندان معاصر در رابطه با مساله مورد بحث خود، توضیحات و ادله‌ای را ارائه دهد، (میری، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸) اما در این انتخاب‌ها یا عدم انتخاب‌ها بر اساس قاعده‌ای اصولی و مشخص عمل نکرده است. چراکه نمونه «روایت‌های» انتخاب شده به استثنای روایت آل احمد، چندان ارتباط نزدیک با مساله مورد بحث مولف ندارند. چون زبان ترکی و نسبت آن با هویت ملی، مساله مطهری، شریعتی، زرین کوب و مسکوب نبوده و در نتیجه نمی‌توانست جایگاهی در «روایت» آنها داشته باشد. البته این سخن به این معنی نیست که این اندیشمندان و محققان در خصوص هویت ملی بحث نکرده‌اند. بلکه آنها در مورد نسبت هویت ملی با هویت دینی (روایت مطهری، شریعتی) و نسبت هویت ملی با زبان فارسی (روایت زرین کوب و مسکوب) بحث‌هایی جاندار و مستوفا کرده‌اند. شاید نظرات این اندیشمندان با بخش اول مساله آقای میری یعنی هویت ملی ارتباط داشته باشد، اما با بخش مهم و اصلی مساله و بحث ایشان که بررسی نسبت هویت ملی یا تنوع زبانی و قومیتی جامعه ایرانی به صورت عام و زبان ترکی به صورت خاص است، ارتباطی ندارد. در واقع نویسنده محترم

در پی «استنطاق» و به «سخن در آوردن» (میری، ۱۳۹۷: ۱۲) کسانی بر آمده که بحث‌های آن‌ها به استثنای آل احمد، قرابت و نسبتی با مساله پژوهش وی ندارد. چرا که شریعتی و مطهری دغدغه هویت دینی و تمدنی ایران را در متن تمدن اسلامی داشتند. زرین کوب هم یک مورخ ملی گرا بود و تاریخ ملی ایرانیان و سرگذشت قومی آنها را موضوع و مساله اصلی خود قرار داده بود و تنوع زبانی و قومی در ایران و نسبت زبان ترکی با هویت ملی ایران، جایگاهی در منظومه فکری زرین کوب نداشت. همچنان که مساله و موضوع محوری مسکوب، امر هویت ملی ایرانی و شیرازه و عامل نگهدارنده آن، زبان فارسی بود و زبان ترکی جایگاهی در منظومه فکری مسکوب نداشت.

دیگر وجه کاستی و نقص در کار میری در کنار انتخاب‌های غیر دقیق، عدم انتخاب‌های مهم و قابل تأمل در ارتباط با مساله مورد بحث در کتاب است. نویسنده که متوجه این کاستی بوده، چنین استدلال نموده که اگر به بررسی دیدگاه‌های «متفکران دیگر» می‌پرداخت، «نیازمند نگاشتن بیش از یک کتاب و دفتر» بود (میری، ۱۳۹۷: ۱۲). این استدلال مولف دقیق و قانع کننده نیست. چرا که اگر قرار بود ایشان در مورد مساله مهمی چون نسبت هویت ملی با هویت قومی، زبان مادری و مساله زبان ترکی در «روایت»‌های اندیشمندان ایرانی معاصر تحقیق کند، باید دقیقاً بر اساس همین معیار و مساله به انتخاب و گزینش «روایت»‌های مرتبط می‌پرداخت. طی یک سده اخیر در خصوص هویت ملی مبتنی بر زبان فارسی و نسبت آن با هویت و زبان ترکی در آذربایجان، دیدگاه‌های قابل تأملی مطرح شده است که عملاً مورد توجه آقای میری قرار نگرفته است. نویسندگان و اندیشمندان مطرحی چون سیدحسن تقی‌زاده، محمود افشار، حسین کاظم‌زاده معروف به ایرانشهر، ابراهیم پورداوود، محمد قزوینی، سیداحمد کسروی، عباس اقبال آشتیانی، صادق رضازاده شفق، مشفق کاظمی، تقی ارانی، رشید یاسمی، ماهیار نوایی، محمد امین ادیب طوسی، محمد جواد مشکور، منوچهر مرتضوی، ذبیح‌الله صفا، سعید نفیسی، محمد امین ریاحی و سید جواد طباطبایی مستقیماً در خصوص نسبت هویت ملی مبتنی بر «ملت آریایی» و «زبان فارسی» با مساله حضور ترکان و رواج زبان ترکی در آذربایجان و تاریخ و جغرافیای ایران بحث کرده اند. به طوری که میری می‌توانست با استناد به روایت‌های این نویسندگان، بر مستندسازی و غنای تحلیلی موضوع و مساله تحقیق خود بیفزاید. می‌توان گفت نویسنده کتاب، از حیث انتخاب مستندات و روایت‌های تاریخی، چندان با مساله مورد بحث خود به صورت جدی

برخورد نکرده و با انتخاب روشی «استنتاجی» از روایت های حاشیه ای و غیر مرتبط، روایت های اصلی را مغفول گذاشته است. دیگر کاستی اثر به کمبود ارجاعات و مستندات تاریخی آن بر می گردد. بدین معنی که نویسنده محترم در جای جای کتاب به تناسب مباحث مطرح در مورد مسائل و موضوعات مختلف مربوط به تاریخ ایران از باستان تا دوره معاصر بحث می کند، بدون این که این اظهارات را مستند به منابع و پژوهش های تاریخی مرتبط با آن کند. در واقع ترجیح نویسنده در بحث های تاریخی، اتخاذ رویکرد اجتهادی در طرح مدعاهایی کلی با کمترین مستندات تاریخی است.

۵. نتیجه گیری

در کتاب *ایران در پنج روایت*، سه خوانش کلی در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی مطرح شده است. نخست خوانش و نگاه تمدنی و اسلامی به هویت ایرانی که در دیدگاه های شریعتی و مطهری و آل احمد آمده است. دوم نگاه ناسیونالیستی مبتنی بر نژاد آریایی و زبان فارسی که در دیدگاه های زرین کوب و مسکوب مطرح شده است. سوم نگاه کثرت گرای قومی، زبانی و جغرافیایی به هویت ملی ایرانی که در واقع خوانش نویسنده کتاب از مفهوم ایران و هویت ملی است. به نظر نویسنده کتاب، خوانش تمدنی و اسلامی در خصوص هویت ایرانی به واسطه تحولات بعد از انقلاب اسلامی و علیرغم حاکم بودن نظام سیاسی مبتنی بر آموزه های دینی، جایگاه خود را در نزد اهل فکر و نظر و آگاهی عموم از دست داده و به حاشیه رفته است. به طوری که به جهت خلأ پیش آمده، نوناسیونالیسم ایرانی در قالب جریان ایران شهری، به ارائه خوانش و روایتی جایگزین از مفهوم ایران و هویت ملی پرداخته است. به نظر آقای میری دهه نود شمسی دوره رواج قرائت ایران شهری در خصوص مفهوم هویت ملی و فراگیر شدن آن در نظام دانایی روشنفکران ایرانی با پیشگامی سیدجواد طباطبایی است. جریانی که خوانشی وحدت گرا و تقلیل گرا از مفهوم ایران بر اساس هویت فرهنگی آریایی و زبان فارسی ارائه می دهد. به نظر نویسنده کتاب، در فضای به حاشیه رفتن گفتمان دینی و تمدنی در خصوص مفهوم ایران، نوناسیونالیسم ایران شهری، با نادیده گرفتن تکثر قومی و فرهنگی و زبانی جامعه ایرانی، در صدد احیاء تجربیات تاریخی دوره پهلوی در خصوص مفهوم ایران و هویت ملی است. آقای میری با نقد مبانی فکری

نوناسیونالیسم ایران‌شهری دهه نود شمسی، در صدد ایفای همان نقشی است که آل احمد در دهه های چهل و پنجاه شمسی در زمینه نقد ناسیونالیسم دوره پهلوی ایفا نمود. نویسنده که دغدغه حفظ هویت و یکپارچگی ایران را دارد، با نقد ناسیونالیسم دوره پهلوی و نوناسیونالیسم ایران‌شهری، به ارائه خوانشی کثرت‌گرا از مفهوم ایران، ملیت و هویت ایرانی می‌پردازد. وی ایران را سرزمینی با چشم اندازهای جغرافیایی و فرهنگی متنوع و زبان‌ها و قوم‌های متکثر می‌داند. بر همین اساس معتقد است آن نوع مفهومی از ایران مقرون به واقعیت است که با تجربیات و واقعیات مربوط به تنوع و کثرت فرهنگی، زبانی و قومی جامعه ایرانی تناسب داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی پژوهش‌های مطرح در این زمینه عبارتند از:
ضیاء ابراهیمی، رضا، ۱۳۹۸، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران.

Vaziri, Mostafa, 1993, Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity, New York: Paragon House.

۲. در خصوص سوابق تحصیلات و پژوهش‌های دکتر سید جواد میری مینق عضو هیئت علمی (دانشیار) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به آدرس اینترنتی ذیل مراجعه شود:

<http://www.ihs.ac.ir/fa/page/561/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D8%B3%DB%8C%D8%AF%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%AF-%D9%85%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%82>

کتاب‌نامه

اشرف، احمد (۱۳۹۵). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه حمید احمدی، چاپ دوم، تهران، نی.

اکبری، محمد علی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران، علمی و فرهنگی.

آل احمد، جلال (۱۳۵۷). *در خدمت و خیانت روشنفکران*، تهران، انتشارات خوارزمی.

آل احمد، جلال (۱۳۸۳). *غربزدگی*، تهران، انتشارات گهبد.

نقد و بررسی کتاب *ایران در پنج روایت؛ دربارهٔ ... (ناصر صدقی) ۲۰۵*

- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستانگرایی در تاریخ معاصر*، تهران، نشر مرکز.
- توکلی طرقتی، محمد (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ (مجموعه مقالات، تهران)*، نشر تاریخ ایران.
- شریعتی، علی (۱۳۶۳). *اسلام شناسی (درسهای دانشگاه مشهد، بی جا)*، شرکت سهامی خاص.
- شریعتی، علی (۱۳۷۸). *بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی*، چ ۶، تهران، انتشارات الهام.
- صدقی ناصر، محمد سلماسی زاده، ولی دین پرست و فرهاد جعفری (۱۴۰۰). «ناسیونالیسم ایرانی و مسئله آذربایجان و زبان ترکی (با تأکید بر مجلات دوره گذار از قاجاریه به پهلوی)»، مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، دوره ۳۱، شماره ۴۹، صص ۷۳-۹۱.
- صدقی، ناصر (۱۳۹۸). *رویکردهای تاریخی به مساله انحطاط و عقب ماندگی ایران*، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- ضیاء ابراهیمی، رضا (۲۰۱۶/۱۳۹۴). «خودشرفی گرایی و بی جا سازی: استفاده و سوء استفاده از *گفتمان آریایی گرایی در ایران*»، ترجمه علی محمد طرفداری، ایران نامه، سال ۳۰، ش. ۴، صص ۱۰۴-۱۴۳.
- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۸). *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی جاسازی*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۶). *ناسیونالیسم در ایران*، احمد تدین، تهران، کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، انتشارات صدرا.
- میری، جواد (۱۳۹۷). *ایران در پنج روایت؛ درباره هویت ملی، تنوع زبانی، زبان مادری و مساله زبان ترکی در ایران*، تهران، نقد فرهنگ.
- میری، جواد (۱۳۹۷). *تاملی درباره ایران؛ واکاوی هویت، ملیت، ایرانییت و سیاست گذاری های زبانی*، تهران، نقد فرهنگ.

- Motadel, David, (2014). "Iran and the Aryan myth" In: Ansari, Ali, (ed), *Perceptions of Iran: History, Myths and Nationalism From Medieval Persia to The Islamic Republic*, International Library Of Iranian Studies, (37), Tauris, London, UK, pp. 119-145.
- Vaziri, Mostafa, (1993). *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*, New York: Paragon House.

۲۰۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

<http://www.iwcs.ac.ir/fa>

<http://www.azariha.org>

<http://farhangemrooz.com/news>

<http://www.iwcs.ac.ir/fa/page/561>

